در صفحه ۱۲ بخوانید...
- پول به شرط چاقو | ناصر ابراهیمی
- مابیگانه‌ایم | منوچهر آشتیانی
- فراموش کردم ماه را بالا بیاورم | برشی از «وصف یک پیکار»
- و...

نقدی به محتوای اعتراض‌ها نسبت به ماجرای اسیدپاشی‌های اصفهان

یک جبهه ناهمگن؛ از پلیس تا فمنیست‌های وطنی!

همراه با آثاری از:
ناصر فکوهی، بهمن کشاورز،
فریده غیرت، امیلیا نرسیسانس،
شهلا کاظمی پور، افسر افشار نادری،
مصطفی اقلیما
و حامد محمد کنگرانی

گپی با «پژمان حدادی»

می‌خواهم برگردم

شاید همین عادت ایده‌آل‌گرایی باعث شده تا امروز در مورد تدریس کم‌کاری داشته باشم. خودم را در فضایی قرار ندادم که در تدریس قدم بردارم. حقیقتش به معلم‌های داخل ایران که می‌توانند تدریس کنند غبطه می‌خورم. امروز می‌گویم ای کاش ۱۰ سال پیش می‌آمدم ایران... ای کاش... شاید اگر ۱۰ سال پیش می‌آمدم ارضای شخصی‌ام در حوزه تدریس اتفاق می‌افتاد...

صفحه ۱۲

مسعود رفیعی طالقانی
دبیر گروه طرح نو
mass.rafi@gmail.com

کاش می‌شد این نوشته را ذیل مجموعه نوشته‌هایی با موضوعیت «خشونت علیه انسان» آورد و نه در کنار نوشته‌جات و گفتارهایی درباره «خشونت علیه زنان». چراکه به گمان صاحب این قلم، اصطلاح «خشونت علیه زنان» اگر فریبکارانه نباشد، در خوشبینانه‌ترین حالت، اصطلاحی تقلیل‌گرایانه است. فریبکارانه است از آن رو که می‌کوشد آلام انسان خشونت‌زده امروز را در نسبت با حد معینَی از خشونت تعریف کند و تقلیل‌گرایانه است از آن جهت که در تکاپوست تا مردان را از دایره «تحت خشونت‌بودگی» بیرون راند و همین‌طور زنان نازیبا را!

این هر دو رویکرد، محصول نگاه سانتی‌مانتال و ایده‌آلیستِ فمنیست‌های فرنگی و کپی دست چندمِ آن یعنی نگاه فمنیست‌های وطنی است که گاه آدمی از جهان‌بینی ایشان در عمق حیرت فرومی‌ماند. ارتجاع و فناتیسم اگر آشکاره باشند، باکی از تقابل با آنها نیست اما وای اگر این دو را، در لعاب بزک دوزک‌های شبه‌مدرن بپوشانند. آن وقت است که درافتادن با این دو، پاسخی جز افترا و سرکوب و خشونت کلامی دربرندارد. از همین ابتدا باید بگویم یادداشت حاضر در فروکوفتن این نگاه‌ها بسیار حریص است.

● ● ●

در مجموعه تحلیل‌هایی که این روزها درباره ماجرای اسیدپاشی به چند زن در شهر اصفهان منتشر شده، به نظر می‌رسد یک نگاه اصلی مغفول مانده است. این یادداشت البته ادعایی در این‌باره ندارد که حوزه‌های مغفول تحلیلی را می‌پوشاند اما دست‌کم این است که شاید شعاعی از نور بر یک حوزه اصلی مغفول مانده بیندازد.

تا اینجای کار، ماجرای اسیدپاشی‌ها در اصفهان ابعادی چنان ملی و فراملی به خود گرفته که به جرأت می‌توان گفت کمتر کسی در کشور هست که ماجرا را نشنیده و آه حسرتی نکشیده باشد. بنابراین فرض بر این است که همگان به ابعاد تحلیلی موضوع نیز، اندکی وقوف دارند. با این پیش‌فرض به سراغ نقد تحلیل‌ها و رویکردهای مطرح‌شده در ۱۰ روز گذشته رفته و چند نکته را یادآوری می‌کنیم.

۱- نخستین نقد به رویکرد مقامات انتظامی –امنیتی وارد است. در همه واکنش‌های این مقامات به ماجرای اسیدپاشی‌ها در اصفهان، موضوعی که مدنظر قرار گرفته، موضوع امنیت اجتماعی و درواقع حفظ و گسترش ابعاد هژمونی انتظامی در کشور است. در گام نخست، همین رویکرد، خود واجد حدی از خشونت است؛ خشونت حافظ قانون!

مسئولان امر می‌کوشند آنچه از دست [در] رفته را بار دیگر در ید اختیار بگیرند. این مسأله، ذاتی گفتمان مسلط در جامعه و نیروهای اجرایی آن است چراکه از دید آنان، خشونت نباید از جایی خارج از مجاری قانونی آن بیرون بزند تا عرصه نظم نمادین خدشه‌دار شود. در این نگاه هرگز اشاره‌ای به ریشه‌های خشونت اجتماعی نشده و نمی‌شود چراکه از آن منظر، خشونت تنها باید در ید اقتدار مسلط باشد و لاغیر.

مثلا در این نگاه هرگز سخنی از فقر فرهنگی، فقر اقتصادی، افسردگی حاکم بر بخش‌هایی از جامعه، تبعیض، شکاف‌های طبقاتی، گسترش نوکیسگی، ترویج افراط‌گرایی، حضور پررنگ خوانش‌های «من‌درآوردی» از اعتقادات، سیطره خرافات، رسوبات فرهنگ مردسالار و تحقیر تاریخی زن در سنت قاجارزده ایرانی و هزار علت‌العلل دیگر به میان نمی‌آید. در این نگاه تنها باید خاطیان را دستگیر کرد و به اشد مجازات رساند. ۲- نقد دوم به رویکرد جریانات رسانه‌ای نزدیک به اصولگرایان و نیز دستگاه عریض و طویل صداوسیما وارد است. آنان این موضوع را مانند بسیاری از موضوعات و موارد مشابه، در آغاز چندان نادیده انگاشتند که گویی هیچ اتفاقی در کشور نیفتاده است. نخستین واکنش‌ها به موضوع در این رسانه‌ها زمانی مطرح شد که شمار زیادی از رسانه‌های نیمه‌مستقل و... چند روز پیاپی موضوع اسیدپاشی در شهر اصفهان را در صدر اخبار خود نهادند. داعیه اینان اگر امنیت ملی و اجتماعی است -که هست- فروگذاشتن مهم‌ترین مساله‌ای که این روزها به جان امنیت ملی و اجتماعی کشور افتاده چه توجیهی دارد مگر آن که بگوییم، این رسانه‌ها اسیدپاشی را نیز به سیاست‌زده‌ترین وجه ممکن می‌بینند. با این نگاه و برای آنان که اسیدپاشی به چند زن بیگناه نیز برایشان بار سیاسی دارد، چطور می‌توان انتظار داشت انسجام و تحرک جامعه مدنی، پویایی نهاد دانشگاه، حوزه‌های روشنفکری وبسیاری حوزه‌های فرهنگی –اجتماعی دیگر، بار سیاسی –امنیتی نداشته باشد؟! و این درحالی است که رسانه‌ای مانند رسانه ملی باید در چارچوب تحکیم این حوزه‌ها که جز به پیشرفت جامعه نمی‌انجامند، گام بردارد.

۳- نقد سوم به قانون‌گذارانی وارد است که بعضا راه فرافکنی در پیش گرفته‌اند. درست است که هنوز انگیزه اسیدپاش‌ها روشن نشده که می‌تواند هر چیزی باشد، اما همین که قانون‌گذاران این بحث را مطرح می‌کنند که اسیدپاشی‌های اخیر نمی‌تواند جنبه نهی از منکر داشته باشد یعنی به همان میزان هم می‌تواند واجد این جنبه باشد.

یعنی این‌که به‌هرحال یک پای کوشش‌های حقوقی، خواسته یا ناخواسته در قانونی کردن حمایت از برخی بی‌قانونی‌ها و خودسری‌ها است. یک فرد کم‌سواد هم احتمالا می‌داند که وقتی سخن از نهی از منکر مطرح می‌شود باید دست‌کم دو سازوکار و دو نهاد برایش ایجاد و ساخته شود؛ یکی برای تشخیص منکرات و دیگری برای تشخیص شیوه نهی و نیز ایجاد نهاد ناهی. علی (ع) که خود به فرموده خود «قرآن ناطق» بود، هرگز جز با تحقیق و دانش، چیزی را منکر نمی‌خواند و هرگز - با بینش شخصی - اقدام به نهی از منکری نمی‌کرد.

۴- و اما نقد چهارم به منتقدان پر و پا قرص اسیدپاشی‌های اخیر وارد است که برخی از آنها یا در شمار جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی‌اند یا در زمره فمنیست‌های دوآتشه‌وطنی!

شوربختانه فمنیسم هم در ایران چندان که مارکسیسم و لیبرالیسم و سوسیالیسم فهم شد، فهمیده شده است یعنی فهمی ناقص و ناکارآمد. هرچند این فقره را از آن رو که نگره اقتصاد سیاسی در خود ندارد اساسا به هیچ‌روی نمی‌توان «مکتب» نامید اما به‌عنوان گفتمانی با سابقه قریب به ۲۰۰ ساله در جهان، نمی‌توان از کنارش و برخی تحولاتی که رقم‌زده به‌سادگی گذشت. ایران هنوز هم پر است از مارکسیست‌های مارکس‌نخوانده و لیبرال‌های لاک و پوپر نخوانده! راه دوری نباید برویم.

تاریخ معاصر ما مملو از همین قسم بلاهت‌هاست. مثلا روزگاری اسلامی‌ترین سازمان چریکی در ایران –مجاهدین خلق- طی فرآیندی چندساله دچار انشعابی خطرناک شد و شماری از کادرهای مرکزیت آن تغییر ایدئولوژی دادند و به مارکسیسم –لنینیسم گرویدند. یا در مثالی دیگر می‌توان حزب توده ایران را به یاد آورد آنگاه که دولت ملی دکتر محمد مصدق را تحت شدیدترین فشارها گذارده بود تا امتیاز نفت شمال ایران را به شوروی بسپارد آن‌هم در جایی که در مرام چپ، تن دادن به استعمار در هر شکل آن، امری به غایت مذموم است. بیان این مثال‌ها تنها به این دلیل است که یادآوری کنیم ما از هر چیز پوسته آن را برداشته‌ایم. تجدد ایرانی، خود گواه روشن‌تری است بر این مدعا.

حالا از این رهگذر می‌توان به فمنیست‌های دوآتشه وطنی هم نقدی اساسی وارد کرد. بر کسی پوشیده نیست که زنان در ایران به سبب هزار دلیل قابل ذکر و غیرقابل ذکر دچار مضیقه‌هایی هستند اما مگر مردان نیستند؟ زنان ایرانی مانند زنان دیگر کشورهای کمتر توسعه‌یافته دنیا درگیر خشونت‌های آشکار و نهانند، اما مگر مردان ایرانی درگیر آن نیستند؟ به جرأت می‌توان گفت اسید پاشیدن بر صورت یک زن، عین خشونت بر مردان نیز هست چرا که سیمای همان زن قربانی، آینه‌ای است که مردی خود را در آن می‌نگرد. فمنیست‌های ما اما تکاپویی عبث می‌کنند که زن را از مرد بی‌نیاز و مستقل تعریف کنند همچنان که مردسالاران، زن را «جنس دوم» و «ضعیفه» می‌خوانند! در تحلیل‌های شماری از فمنیست‌های وطنی خوانده‌ام که زنان زیبا را از رفت‌وآمد در خیابان‌های کلانشهرهای ایران بر حذر داشته‌اند، اما مگر زنانِ نازیبا هرگز در معرض خشونت قرار نگرفته‌اند؟! اگر ناب‌گرایان هر دم بر کوس تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و مراکز اداری و دولتی می‌دمند، سانتی‌مانتال‌ها در پاسخ، بر تنور تفکیک ایدئولوژیک زغال می‌ریزند. تفکیک ایدئولوژیک –نه بیولوژیک- انسان به دو جنس، جفایی است که تنها از مجرای بلاهت برمی‌خیزد حال آن که در هر مکتب و مرام ریشه‌داری –چه ریشه در اعماق هستی داشته باشد و چه ریشه در تاریخ بشری –از اسلام تا ماتریالیسم، انسان، انسان است؛ نه تنها زن و نه تنها مرد!

بنا بر همین نگاه می‌توان گفت اسیدپاش‌های اصفهان از هر قماش و تیره و نژاد و باوری که باشند-از ناهی از منکر گرفته تا جانی مازوخیست - تروریست‌اند و باید به سزای عمل خود برسند اما این چیزی از دو درد ما نمی‌کاهد؛ اول: درد زخمی که بر سیمای انسانی تا ابد نقش بسته است و دوم، درد کم دانی جامعه ایرانی از معضلات خویش!

می‌توان گفت در فقره اسیدپاشی‌های اصفهان نیز بار دیگر هرکسی از ظن خود یار ماجرا شده و این از نگاه نقاد اصیل دور است.

راستی چه چیز در جهان ما تغییر کرده است؟! آیا جز این است که ما در عصر توحش و بربریتی مدرن زندگی می‌کنیم؟ عصری که هر بانگ مبارزه و تقابل با افراطی‌گری در آن بیشتر شبیه به طنز می‌ماند.

> **زنان ایرانی مانند زنان دیگر کشورهای کمتر توسعه یافته دنیا درگیر خشونت‌های آشکار ونهانند، اما مگر مردان ایرانی درگیر آن نیستند؟ به جرأت می‌توان گفت اسید پاشیدن بر صورت یک زن، عین خشونت بر مردان نیز هست چراکه سیمای همان زن قربانی، آینه‌ای است که مردی خود را در آن می‌نگرد. فمنیست‌های ما اما تکاپویی عبث می‌کنند که زن را از مرد بی‌نیاز و مستقل تعریف کنند همچنان که مردسالاران، زن را «جنس دوم» و «ضعیفه» می‌خوانند**

یادداشت

بی‌مهری نسبت به زنان را تمام کنید!

فریده غیرت
حقوقدان

اگر بخواهیم مسأله خشونت علیه زنان را ریشه‌یابی کنیم، باید نگرشی را بررسی کنیم که در سنت‌های ما همیشه نسبت به زنان وجود داشته است. جامعه ما یک جامعه سنتی است و همان اندازه که در خیلی از موارد مرد، حامی زن بوده و آن را ناموس خود می‌داند و از آن محافظت می‌کند، همان اندازه خود را دارای این امتیاز می‌داند که در مسائل مربوط به زنان ورود کند و تصمیم گیرنده باشد. این دیدگاه و تصمیم گیری دقیقا به دیدگاهی برمی گردد که همواره مرد را برتر از زن دانسته است درحالی که زنان به اندازه مردان حق دارند در زندگی خود تصمیم گیرنده باشند و با عقل و شعوری که دارند تصمیم بگیرند چه راهی را برای زندگی خود انتخاب کنند. اگر زنی در زندگی هر مسیری را انتخاب می‌کند خود تصمیم گیرنده است و کسی غیر از او وظیفه ندارد تا برای او تصمیم بگیرد. متاسفانه در جامعه ما هر از چندگاهی مسائلی مطرح می‌شود که در جامعه بروز چنین خشونت‌هایی را تشدید می‌کند. درصورتی که با گذر هرسال باید این بی‌مهری‌ها نسبت به زنان سرزمینمان کمتر شود و یک روز پایان گیرد. مثلا درمورد مسأله پوشش وقتی دیدگاه‌های افراطی بیان می‌شود، چنین تنش‌هایی شدت می‌گیرد و عده‌ای ظاهربین از چنین مسائلی سوءاستفاده می‌کنند. در کنار چنین اتفاق‌هایی برخی قوانین هم در جامعه وجود دارد که این قدرت را بیشتر به مردان القا می‌کند. به‌خصوص درمورد قوانین خانواده این حس ریاست و تملک شدت می‌گیرد و مرد را قدرتمندتر از زن نشان می‌دهد. مردان در هر دوره‌ای این حق را داشتند که با تحکم و زور، برتری بیشتر خود را نشان دهند. اما هیچ کجای اسلام و اخلاق چنین تحکمی را تأیید نمی‌کند و برعکس مخالف آن است. درمورد مسأله اخیر و اتفاقی که درمورد اسیدپاشی‌های اصفهان رخ داد که نمونه بارز خشونت علیه زنان است باید گفت، اگر چنین اقداماتی با برنامه‌ریزی قبلی نبوده و تنها یک فرد بیمار این کار را انجام داده باید ریشه‌های آن به صورت جدی بررسی شود. متاسفانه در این قضیه و درمورد بیماران روانی که در جامعه وجود دارند این زنان هستند که در معرض آسیب قرار می‌گیرند. در تمام دنیا والبته در برخی جوامع همچنان زنان و کودکان قشر آسیب‌پذیر جامعه هستند که اکثر جنایت‌ها، قتل‌های زنجیره‌ای و تجاوزها در حق زنان و کودکان صورت می‌گیرد و این واقعیت در تمام دنیا وجود دارد که مردها که اکثرا مسبب چنین قضایایی هستند باز هم فکر می‌کنند راحت‌تر و سریع‌تر می‌توانند به زنان آسیب برسانند. حتی در پیشرفته‌ترین جوامع هم زنان تاثیرپذیرتر و آسیب‌پذیرتر هستند و برای همین هم در حق آنها همیشه اجحاف شده است.

نکته بعدی که باید به آن توجه کرد این است که دنیا به سمتی پیش می‌رود که هر روز خشونت‌ها بیشتر می‌شود. در آمریکا هم یک فرد روانی سلاح دست می‌گیرد و به یک دبیرستان حمله می‌کند و تعداد زیادی را می‌کشد. اما آنچه که امروز جامعه ما نسبت به آن احساس نگرانی می‌کند این است که گاهی این خشونت‌ها به نام سنت اجرا می‌شود. این که هرکسی به خود اجازه می‌دهد درمورد هر مساله‌ای به اعمال مجرمانه دست بزند و آزادی را به هر طریقی زیر سوال ببرد. در صورتی که در یک جامعه قانون باید به‌حدی قدرتمند باشد که افراد هر چقدر هم که روان‌پریش هستند، جرأت نداشته باشند تا چنین اقداماتی انجام دهند. با نزدیک شدن ماه محرم فرصت مناسبی پیش می‌آید برای این که روحانیون از این فرصت استفاده کرده و در تکایا و حسینیه‌ها مردم را به سمت اعتدال و دوری از هرگونه افراطی‌گری تشویق کنند. اگر مشخص شود که چنین تحریکات در جامعه ریشه در تفکرات افراطی‌گری دارد دیگر نمی‌توان امنیت از دست رفته را به جامعه بازگرداند. به همین دلیل هم باید با نهایت جدیت این موضوع پیگیری شود وحتی با حواشی این قضیه مثل پاشیدن آب روی دختران برای ایجاد رعب و وحشت هم جدی برخورد شود و مجازات در نظر گرفته شود تا کسانی که برای شوخی و تفریح خود با روح و روان دختران ما چنین بازی‌هایی که خارج از هرگونه اخلاقیات است انجام می‌دهند، جرأت عرض‌اندام نداشته باشند. با خشونت در هر زمینه‌ای به‌خصوص آن‌جا که ترس و واهمه عمومی ایجاد می‌کند، نیاز است به‌صورت جدی برخورد شود تا شاهد چنین بی‌اخلاقی‌هایی در جامعه نباشیم.